

نام غلامحسین امیرخانی با خوشنویسی گره خورده است، هنرمندی که از کودکی با خوشنویسی آشنا شد و تا به امروز با این یار دیرینه همراه و همدل است.

او علاوه بر خوشنویسی مشاغل دیگری همچون مدیریت و ریاست شورای عالی انجمن خوشنویسان ایران، مدیریت فرهنگسرای ارسلان (هنر) و ریاست شورای عالی خانه هنرمندان ایران را در کارنامه هنری خود دارد. این چهره ماندگار هنر به کار تعلیم خوشنویسی و آموزش هنرمندان هم مشغول است و از این طریق به پویایی این هنر کمک شایانی کرده است. گفتنی است که بیشتر خوشنویسان معاصر به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم از خط او مشق کرده‌اند. غلامحسین امیرخانی دهه‌ها نمایشگاه فردی و گروهی در داخل و کشورهای انگلستان، فرانسه، پاکستان و سوریه برپا کرده است.

امیرخانی نشان درجه یک فرهنگ و هنر را از سید محمد خاتمی در سال ۱۳۷۸ دریافت کرد و در سال ۱۳۸۱ به‌عنوان چهره برگزیده همایش چهره‌های ماندگار برگزیده شد. سال ۱۳۹۵ هم مدال ادب و هنر فرانسه (نشان شوالیه) را دریافت کرد. هنرمندی که از کودکی با خوشنویسی آشنا شد و تا به امروز با این یار دیرینه همراه و همدل است.

■ چه شد که غلامحسین امیرخانی اکنون در جایگاه استاد برجسته و صاحب سبک خوشنویسی معاصر ایران قرار گرفته است؟

هیچ ترتیبی در ذهنم یا برنامه‌ای از پیش تعیین شده نداشتم. معمولاً همه رشته‌های هنری یک موقعیت همگانی است. حسی در وجود انسان است که او را به‌سمتی می‌کشاند. هر چقدر خلوص و نخواستن باشد، دل آدم به آن سمت حرکت می‌کند. نخواستن به این معنا که برنامه‌ای برای خود معین کرده باشد که به این هدف وارد معرکه هنر شود. حال می‌توان نامش را عشق به موضوع گذاشت. شاید این حرف درست باشد که تمام کسانی که وارد سلوک هنری می‌شوند، عشق و جاذبه‌ای در وجودشان است که ناخودآگاه وارد آن می‌شوند. تا زمانی که انسان دنبال مقام نباشد، چیزهایی است ذهنش بیدار می‌شود. مثلاً فلان مقام را به‌دست بیاورم تا فلان اثرم خریده شود همه اینها عوامل بازدارنده است و از خلوص و آنچه برانگیزاننده باطن انسان است، مقداری کم می‌کند.

■ آیا شما به اینکه خط، هنری موروثی است اعتقاد دارید؟

آنچه که در ذات و فطرت هر انسانی به‌عنوان استعداد خصوصی در او قرار گرفته این اصل است که در علم امروز آن را امر ژنتیکی می‌نامند. اگر آن فراهم باشد و در خانواده زمینه‌هایی فراهم شود طبیعی است که آن استعداد بیشتر رشد می‌کند. طبیعتاً مسأله ارثی بودن برمی‌گردد به اینکه از موقعیت یا بستر مساعدتری برخوردار باشد. شاید این باعث شده اینگونه در جامعه القا شود که اصل موضوع استعداد است. استثنائاتی هم وجود دارد که استعداد در محرومیت بروز و رشد کند. اما بیشترین چیزی که کمک می‌کند، امکانات و تربیت و آموزش به موقع است.

■ از چه زمانی به این هنر علاقه‌مند شدید؟ و چگونه این هنر در شما به تبلور رسید.

من به‌طور اتفاقی در سه سالگی سواد دار شدم و چون اواسط جنگ دوم بود، مشکلات و کمبود امکانات در همه جای ایران جزو شرایط اجتماعی ما بود. بنابراین کاغذی نداشتم که بنویسم روی تخته پارها و روی اضافه حلی‌های صیقلی شده که حلی سازها کار می‌کردند، می‌نوشتیم. در سه سالگی به‌خاطر مهر یکی از بستگانم که معلم مکتب‌خانه در روستای زادگاهم بود، سواد دار شدم. در آن ده هنوز دبستان ساخته نشده بود.

■ کدام ده‌از شهر طالقان؟

شهر اسر طالقان. من همراه ایشان هرروز به مکتب‌خانه می‌رفتم و باسواد شدم. نوشتن در همان زمان به‌صورت یک علاقه خیلی قوی در وجودم جریان پیدا کرد به‌طوری‌که روی دیوارهای کاهگلی هم با تخته پاره خط می‌نوشتیم.

■ منظورتان خط نستعلیق است؟

شاید. چون بعضی از کتاب‌های چاپ سنگی قدیم فقط خط نستعلیق بود و من در کودکی کتاب‌های معمول آن روزگار را می‌خواندم و چشمم شاید اول بار با خط نستعلیق از این طریق آشنا شد.

■ پدران هم آیا خوشنویسی می‌کردند؟

پدرم معلم بود، خوشنویس هم نبود.

■ یکشنبه ۲۵ خرداد ۱۳۹۹  
■ سال بیست و ششم  
■ شماره ۶۳۶۹

یک شخصیت هنرمند و استاد برجسته دوران خود صاحب جایگاه برجسته‌ای بود که معمولاً علاوه بر هنر ارجمندش در مورد خدمات فرهنگی تأثیرگذار بود. به این معنا مثلاً در آن زمان مثنوی چاپ سنگی قدیم وجود داشت و قیمتش ۳۰۰ تومان بود. حقوق یک کارمند هم در حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ تومان بود، برای همین مردم عادی اصلاً نمی‌توانستند آن را بخوانند. کسی که می‌خواهد مثنوی بخواند باید مقدماتی را طی کرده باشد. نه تمایلات و شناخت وجود داشت و نه امکانات مالی مردم اجازه می‌داد. بنابراین ایشان مثنوی را با قلم و کتابت شیرین خودشان نوشتند. هر شش جلدش را در یک مجلد و با دقت کشف الآیات، کشف الابیات و معانی مشکل را در پایان کتاب فهرست کردند. طوری که هر موضوعی را جوینده می‌تواند پیدا کند و قیمت کتاب را ۸ تومان گذاشتند. مثنوی به یک باره در سطح جامعه آمد و تمام افراد کتابخوان هم توانستند آن را بخوانند. ۱۰ سال بعد هم که کاغذ گران شد قیمتش ۱۲ تومان شد. روزی که در خدمتشان بودم شمارش کردند، ۴۸ کتاب که امهات ادبیات فارسی بود به خط زیباییشان نوشته بودند. کلیات سعدی، نظامی و... خودشان همت داشتند و چاپ می‌کردند، به ناشر نمی‌دادند. غیر از شخصیت استادی در آن زمان خدماتشان بسیار ارزنده بود.

■ آغاز کردید؟

بله. دوره دبستان هم این احساس در من باعث شد به نوشتن عشق و علاقه پیدا کنم. دوره بعد از دبستان هم در کلاس‌های شبانه درس می‌خواندم.

■ چرا شبانه؟

به‌خاطر شرایط خانوادگی‌ام باید کار می‌کردم.

■ استعداد خوشنویسی‌تان چگونه ظاهر شد و رشد کرد؟

چند نکته در آن دخیل بود. سختی‌های زندگی هم از دلایلش بود. گاهی امکانات وجود آدم در شرایط دشوار بیشتر بروز می‌کند. یعنی احساسی که ما آدم‌ها در شرایط دشوار وادار می‌شویم که تلاش بیشتری کنیم کمک‌کننده می‌شود و البته گاهی هم بازدارنده است. ولی درمورد من کمک‌کننده بود. این مسأله ادامه داشت تا سال ۱۳۳۸ که با انجمن خوشنویسان ایران آشنا شدم و در کلاس مرحوم سید حسین میرخانی توفیق حضور پیدا کردم و در سال ۱۳۴۲ به استخدام وزارت فرهنگ و هنر آن زمان به‌عنوان خوشنویس درآمدم.

■ از استاد حسین میرخانی گفتید و همان رابطه استاد و شاگردی، در مورد ارتباط‌تان با ایشان بگویید؟

البته در بیشتر هنرهای سنتی و ملی ما شیوه استاد شاگردی مرسوم بود. خوشنویسی هم به این ترتیب است آن نفس به نفس بودن یا استاد و اینکه شخصیت استاد می‌تواند کمک کند تا این تعلیم و تعلم بهتر بتواند شکوفا شود، امری تجربه شده است. ایجاد مهر و شفقت در انسان با تجربه کسب می‌شود. مرحوم استاد حسین میرخانی در بین استادان هم‌زمان خودش بحق دارای این ویژگی بود که از پیشرفت شاگردش و نگران خود به پیشرفت بزرگی توفیق یافته است. شاگرد هم این را حس می‌کند و دشواری راه برایش نرم و هموار می‌شود. ایشان نسبت به استادان معاصر خود تنها کسی بود

که به اندازه‌ای که یک‌انسان فرهیخته باید انصاف داشته باشد، منصف بود. سال‌ها پیش استاد علی اکبر خان کاوه که در دوره ایشان بود، دوبار به من گفتند که استاد میرخانی مقامش بالاتر از همه است. اما در بین آنها که معمولاً همکار هستند، حجاب معاصرت نمی‌گذارد که انصاف داشته باشند. اگر در دلشان اقرار دارند، به زبان نمی‌آورند یا خیلی‌ها فقط خودشان را بالاتر می‌دانند. این حالتی است که در غیاب نقد که موجب پیشرفت باشد و به دقت کارشناسی مسائل را بشکافد و آنقدر معتبر باشد که افراد خودشان به خود نمره ندهند و نگاه‌شان به‌سمت کارشناس باشد، وجود ندارد.

■ در کلاس‌های استاد حسن میرخانی هم شرکت می‌کردید؟

بعد از اینکه در سال ۴۰ به استخدام وزارت فرهنگ درآمدم، در موقعیت‌های مختلفی که پیش می‌آمد برای ادای احترام و دیدار با استاد حسین میرخانی به دفترشان می‌رفتم که استاد حسن میرخانی برادر کوچک‌ترشان هم با ایشان در یک اتاق یا یک آتلیه مانند‌ی در خیابان ناصر خسرو، شمس‌العماره کار می‌کردند. آنجا با استاد حسن آشنا شدم و از راهنمایی‌ها و محبت ایشان برخوردار شدم. ایشان به‌عنوان

خواننده‌ای می‌تواند سرمشق باشد. بهترین شیوه برای جامعه این است که خودش پاسبان خود باشد و این میسر نمی‌شود مگر با فرهنگ. در ادامه این شعر مولانا می‌خواهد مقام عشق و فروتنی را بگوید که اگر می‌خواهیم رشد کنیم به مقام

گیرد و از آن سرمشق بگیرد. طبیعت و تمام آن جایگاه‌هایی که به شکل کوه و دشت و... می‌بینید با ما حرف می‌زنند. آن آرامش و در عین حال فارغ شدن از غوغای زندگی و آن بخشی که بازدارندگی دارد. منظورم جدا شدن از مشکلات نیست. یعنی

این مرحله ومقام برسیم. بنابراین در خوشنویسی هر کلمه‌ای را می‌نویسیم سعی می‌کنیم به الگوی استادانی که به الگوی تعالی و زیبایی رسیده نزدیک‌تر شویم. تا تشخیص مان قوی‌تر شود. در امور دیگر به اندازه‌ای که هنر این قابلیت را می‌بخشد، فکر

مقابلش با اشتیاق و احترام باز برنیم و فروتنی کنیم و آغوشمان باز باشد برای پذیرفتن یا دریافت آن موهبت. اگر فروستگی در شخصیت ما باشد، آن لطیفه می‌آید واز کنار ما رد می‌شود. یا بخشی از آن دریافت می‌شود و دیگر فرقی نمی‌کند که اثر مربوط به چه شخصی است و یا چه مذهب و عقیده‌ای این محضر همان جایی است که آفریدگار را تعریف می‌کنیم.

■ شما جزو استادان پرکار هستید. چند سال است که خوشنویسی می‌کنید؟

با اثری که شب قبل نوشتم به‌صورت جدی حساب کنیم ۶۰ سال است که کار می‌کنم.

■ به‌نظر می‌رسد شما هم تعامل خوبی با جامعه خوشنویسان دارید و هم با دولت، به نوعی حکم ریش سفید جامعه خوشنویسان را دارید.

بله. ۵۵ سال است که من در سمت مدیریت و مسئولیت در انجمن خوشنویسان هستم. بیشتر وقت من صرف مسائل مدیریتی شد. بنابراین با اینکه طبع من تمایل به مدیریت ندارد اما ضرورت زمانه اقتضا می‌کرد که به این مسئولیت تن بدهم. اول انقلاب اوضاع واحوال عجیبی بود اگر من تقبل مسئولیت نمی‌کردم، چه بسا انجمن دست افراد نااهل می‌افتاد و بلایی سرش می‌آمد مثل خیلی جاهای دیگر. اما من با دولتمردان و تمام مقامات برخوردی داشتم که یک هنرمند باید داشته باشد.

■ انجمن خوشنویسان ۲۰ سال است که قدمت دارد. بعضی از منتقدان می‌گویند که این انجمن بیشتر نقش آموزشگاه دارد تا انجمن. باستان به این انتقاد چیست؟

یک بخش از برنامه‌های جاری انجمن خوشنویسان همان آموزش است و استادان ترازاولی که اکنون حضور پررنگ و تأثیرگذاری دارند، تا جایی که می‌دانم بسیاری از این افراد در حدی نبوده‌اند که با هنر خودشان و در سایه تلاش خود به جایگاه خیلی ارزشمن‌دی رسیده باشند. آنچه دارند آن از انجمن دارند. چون طبیعت کار اقتضای خود را دارد. در تمام دنیا اینگونه است. در ظرفیت همه نیست که به این موقعیت نزدیک شوند. الان از کسانی که در مقام دبیر برجسته‌ای هستند دقت نفر در خارج از انجمن مستقل کار می‌کنند، چند نفر هم هنوز در انجمن هستند. وقتی به نمایشگاه‌هایی که در سراسر ایران برگزار می‌شود، نگاه کنیم، رشد بسیار از تصور در کیفیت هنر خوشنویسی در ایران اتفاق افتاده است. ما بیش از ۳۰۰ شعبه در سراسر ایران داریم و ۱۷ شعبه هم در خارج از ایران. وظیفه یک انجمن همین این است که کمیته تحقیق و پژوهش هم داشته باشد که داریم البته نه به آن حدی که بتواند فراگیر باشد. به همه خوشنویس‌های برجسته تراز اول هم سرویس دهد. باید اینگونه باشد اما بودجه می‌خواهد و ما اکنون در شرایطی هستیم که با کمکی که از داشته باشد که داریم البته نه به آن حدی که بتواند فراگیر باشد. به همه خوشنویس‌های برجسته تراز اول کوچکی از نیازمان برآورده می‌شود. بقیه برای خدمات اداری و آموزشی و حقوق ناچیز معلمان نفوذ می‌کنند که در

که به اندازه کرایه ماشین شان هم نمی‌شود. بعضی از دوستان که به‌صورت صحیح این نکته را گفته‌اند که اینجا به‌صورت یک آموزشگاه درآمد باید بگویم بله. اما استنادی که در انجمن حضور دارند همه تراز اولند یا حتی آنهایی هم که در انجمن نیستند اولند. اگر شمارش کنیم تعدادشان به هم نزدیک است.

■ به‌نظر می‌رسد هنر خوشنویسی در جریان هنر امروز جایگاهی ندارد چه راهکاری هست تا این هنر در جریان هنر معاصر ایران قرار بگیرد؟

گالری‌های خصوصی اکثر هنرهای دیگر را به نمایش می‌گذارند.

باید با آمار سخن گفت. ما بیش از ۱۵ جشنواره بسیار مهم و فراگیر در سال داریم. در تهران و قزوین دوسالانه‌هایی داریم که مرتب برگزار می‌شوند. به استثنای این جشنواره‌ها اما در گالری‌ها جنب و جوش هنر خوشنویسی کم است شاید نقاشی‌خط را گاهی ببینیم.

■ بحث تحول در خط را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

تحول در خط تدریجی است. مثل زبان است. ضمن اینکه می‌پذیرم که طبیعت خوشنویسی این طور نیست که بلافاصله از یک موقعیت به موقعیت دیگری تغییر کند. در طول دوره تاریخی خط که از دوره ساسانی شروع شده و به تحول رسیده و همه استادان بزرگ هم از ایران بوده‌اند، این تحول سیری را داشته است که زیان داشته. زمان در قرن دوم یا قبل از اسلام چه موقعیتی داشته است. چگونه آمده و در زبان رودکی و شهید بلخی پایه‌گذاری شده است و به مقام بلند جذاب در آثار سنایی و سعیدی حافظ رسیده است. زبان اینها چقدر باهم تفاوت دارد؟ در حافظ می‌بینیم که صیقل خورده.

■ شعرها هم متفاوت شده است

بله و چکیده آن از تمام آثار بزرگان در اندیشه حافظ در قالب غزل به تبلور رسیده است. در مورد خط هم همین‌طور است. منتهی در ۵۰ سال اخیر در موسیقی، نقاشی و سایر رشته‌های هنری تحول چشمگیری می‌بینیم و بستر حرکت‌شان در تاریخ متفاوت است. مثل خود ما آدم‌ها. تحول ما در شخصیت و وجود ماست که آرام آرام تکامل پیدا کرده است. یک انسان جهان بینی اش چقدر رشد کرده؟ این مسأله را در هر موقعیتی و در تناسب خودش باید سنجید. این تحول به نسبت ذوق و بهره‌مندی از مواد و مصالح خامی است که تفاوت دارد. بخشی از این تفاوت تبدیل شده به بوم، آبرنگ، گرا، رنگ روغن و قلم‌مو و درانند کلمات ایجاد فرم می‌کند که هنر مدرن را بیشتر در فرم تعریف می‌کند که باید تنوع و نوآوری داشته باشد. اگر هنرمند خوشنویس با ادامه شیوه‌های سنتی صادقانه و با تمام وجود دلبستگی دارد همان انتخاب درست است. نه اینکه نیازهای مختلف را بخواهد در آن قالب بیان کند. حس و انتخابش در آن شکل و فرم تأمین می‌شود و آنجا هم کمال هنر است و هنر ناب قابلیت بروز دارد.

## سرما به و گنجینه‌های ادبیات ایران

انتخاب من به گونه‌ای است که موضوع اهمیت اول را دارد. یعنی به خاطر اینکه در خط خوشنویسی کلمات مناسب، کشیده‌های بسیار زیبا و دوایر متعدد داشته باشد و فرصت ابراز هنر و جلوه بیشتری در ترکیب‌بندی پیدا کند، طبیعتاً باید انتخاب اول باشد. اما تا جایی که یادم است از سال ۴۴ که به‌عنوان مدرس در انجمن خوشنویسان ایران توفیق پیدا کردم همیشه موضوع برابم مهمتر بود. بنابراین آثار من که در کتاب‌های متعددی چاپ شده هر کدام در مورد تمام سرمایه‌ها و گنجینه‌هایی است که در ادبیات ما وجود دارد. چه آثاری در مورد مثنوی و مولوی که جنبه معرفتی و عرفانی اش قویتر است چه در آثار دیگر شاعران عارف بزرگمان که نکته یا مطلبی است و می‌تواند برای مخاطب جذاب و تأثیرگذار باشد. هنر اولمان یا هنر شاخصمان ادبیات است. بنابراین با قطعات خوشنویسی گزیده‌ای که از موضوعات گلچین می‌کنیم چند تا نقش را با هم انجام داده‌ایم.

آنها در چشم ما کوچک می‌شود. به قول خواجه شیراز در محفلی که خورشید یک ذره ناچیزی هست، خود را بزرگ دیدن واقعاً شرط ادب نباشد. ابعاد شخصیت انسان بی‌نهایت است و مرتب باید در موقعیت مناسب خود قرار بگیرد تا بتواند رشد کند تا آن بیشن را پیدا کند. در واقع عالم هنرموجب می‌شود که ما قدم به قدم ارتقا پیدا کنیم تا افق دیدمان وسیع‌تر شود و شاید هیچ عاملی به اندازه هنر قدرت ندارد که ما را به آن بینش برساند. مراتب را در عالم هنر پله پله طی می‌کنیم مثلاً بدون اینکه بخوایم یک اثر هنری یا دیگری بخواهیم می‌شود. ما به منظور مقایسه با موزه یا نمایشگاه نمی‌رویم اما بدون اینکه بخواهیم آثار میک آتزا را با لنوارود دایونچی مقایسه می‌کنیم از اینکه این آثار چه اندازه زیباست و بدین شکل خالی می‌کند، همان باده خواجه شیراز است. یعنی ما را از خودخواهی و خودپسندی آرام به شرطی که هم ظرفیتش را داشته باشیم و هم اینکه جرعه‌ای از آن را نوشیده باشیم، خالی می‌کند.مانند شرابی که قادر است به ما این قابلیت را ببخشد تا به

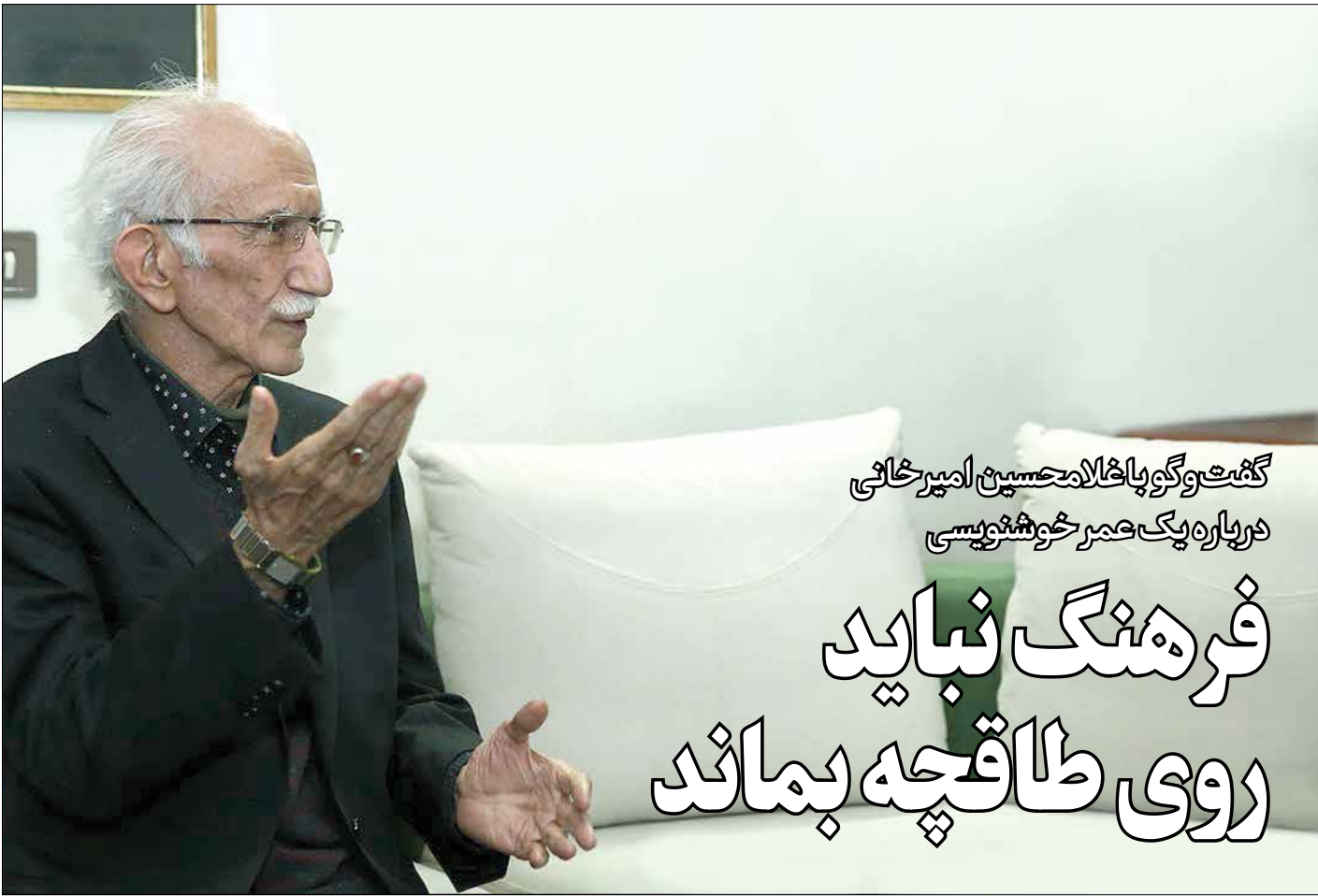
نی‌کم که کمک‌کننده باشد چون در زمینه علم هم این خاصیت هست که ما به دقت نظر می‌رسیم.اما در آنجا مقایسه دو اثر تا این حد ظهور و بروز ندارد. مثلاً نسبت انیشتین را با اتفاق ماقبلیش کنار هم نمی‌گذاریم. یک سیر صعودی ادامه دارد. یا کیهان‌شناسی کوبرلیکی می‌آید ونگاه بطلمیوسی را کنار می‌گذارد و کیهان وموقعیت طوری می‌شود که آدم های بعد از گالیله می‌فهمند که خورشید به دور زمین نمی‌گردد و زمین به دور خورشید می‌گردد. این مقایسه دوم و کنار هم ندارد که با هم بسنجیم بنابر این نگاهمان عوض می‌شود و رشد مقایسه می‌شود. ما از زندگیمان با انواع ریز و درشت مسائل برخورد می‌کنیم که کنار هم چیده شده است. اگر آن مقدمات را داشته باشیم، حتی بین دو چیز که هم جنس نیستند، وزن و قدر آن بخشی را که بالاتر است، تشخیص می‌دهیم.

■ بجز هنر خوشنویسی به چه هنرهای دیگری علاقه‌مندید؟

همه هنرها علاقه مندم.

نمی‌توانم بین هنرها فرقی بگذارم.

همه اینها در یک مقامی در ذهن و شخصیتمان نفوذ می‌کنند که در



گفت‌وگو با غلامحسین امیرخانی درباره یک عمر خوشنویسی

## فرهنگ نباید

## روی طاقچه بماند